

۱۲ فرهنگ نسبتاتاریخی

روایت

گرفتار شارلاتان‌های فُکُل کراواتی

در ادامه نکاتی که مرحوم شاه‌حسینی درباره شک و تردیدهای دکتر مصدق نسبت به فعالان سیاسی هم‌دوره‌اش، ذکر کرده، این نکته هم قابل تامل است که از نگاه این عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران، دکتر فاطمی به عنوان معاون دکتر مصدق، همه‌کاره بود و سال‌ها در همین سمت ماند چون دکتر مصدق کسی را نداشت و مجبور بود به این افراد رده دوم رجوع کند!

شاه حسینی درباره کارکشته‌ها و باسابقه‌هایی که دکتر مصدق نتوانست با آنها همکاری کند، توضیح داد؛ مثلاً یکی از آنها خلیل ملکی بود… او که گفته بود راه دکتر مصدق به جهنم ختم می‌شود، ولی من با او تا جهنم می‌روم!…

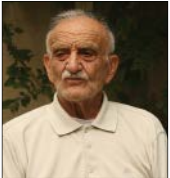
از این حرف‌ها زیاد می‌زدند. خلیل ملکی سلطان انشعاب درست کردن بود به همین دلیل دکتر مصدق به او اعتماد نداشت. او وقتی در حزب توده بود انشعاب کرد. بعد که به حزب زحمتکشان رفت، باز انشعاب کرد. معلوم بود که برای خودش دنبال کسب قدرت است. حتی بعدها هم که نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، بازهم نهضت جناح خلیل ملکی را قبول نکرد. ملکی یک بازیگر سیاسی تمام‌عیار بود و به همین دلیل دکتر مصدق به او اعتقادی نداشت.

در ادامه این گفت‌وگو شاه‌حسینی افزود؛ یکی دیگر از این افراد حائری‌زاده است. او درآغاز از دکتر مصدق حمایت می‌کرد، ولی مصدق می‌دانست که این یک مانور سیاسی است، کما این‌که بعد از کودتای ۲۸ مرداد رفت و کنار سپهبد زاهدی قرار گرفت و سفیر سیار او در اروپا شد.

مکی هم بسیار جاه‌طلب بود. او تصور می‌کرد آمریکایی‌ها را او جانشین دکتر مصدق خواهند کرد. دائماً هم به ۱۱۰ هزار آریایی که در تهران آورده بود می‌نازید و می‌گفت؛ وکیل اول تهران است. دکتر مصدق امثال مظفر بقایی، حسین مکی، عبدالقدیرآزاد و ابوالحسن حائری‌زاده را می‌شناخت، چون دیده بود که به وقتش از قوام هم حمایت نکردند، بنابراین می‌توانستند همان کار را دوباره با او هم تکرار کنند.

دکتر مصدق می‌دانست که اینها آدم‌هایی هستند که به وقتش، در برابر قدرت شاه تسلیم می‌شوند، چون آنها را از قبل می‌شناخت و با روحیاتشان آشنا بود. جالب اینجاست که دکتر مصدق نهاپتا فقط برادرزن حشمت‌الدوله والاتبار را دارد که با او مشورت کند، اما به او هم اعتماد ندارد! شاه‌حسینی ادامه داد موقعی که در زندان قزل‌قلعه زندانی بودم، خدا پیامز کشاورز صدر به من گفت؛ «فلانی! راستش

را بخواهی مصدق گرفتار یک مشت شارلاتان فکل کراواتی شده!» همه‌شان از اسم مصدق استفاده می‌کردند، ولی نه قدرت‌ورا داشتند، نه جریزه‌اش را و هر روز به رنگی درمی‌آمدند. اگر به مصالحشان بود مخالف شاه می‌شدند، اگر نبود خیلی راحت سر از دربار درمی‌آوردند! مصدق همیشه می‌گفت: «همه‌تان خوبید، خیلی‌هاپتان را هم قبول دارم، اما کافی است سربگردانم تا سوار کولم بشوید!» می‌گفت: «جلوی روی من با حرف‌هایم موافقت می‌کنید، اما پشت سرم می‌روید و کار خودتان را می‌کنید!»



یک شایعه

مرحوم حسین شاه‌حسینی عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران و از اعضای هیات رهبری جبهه ملی بود و نیز در انتخابات هفدهم مجلس به‌عنوان بازرس حضور داشت.

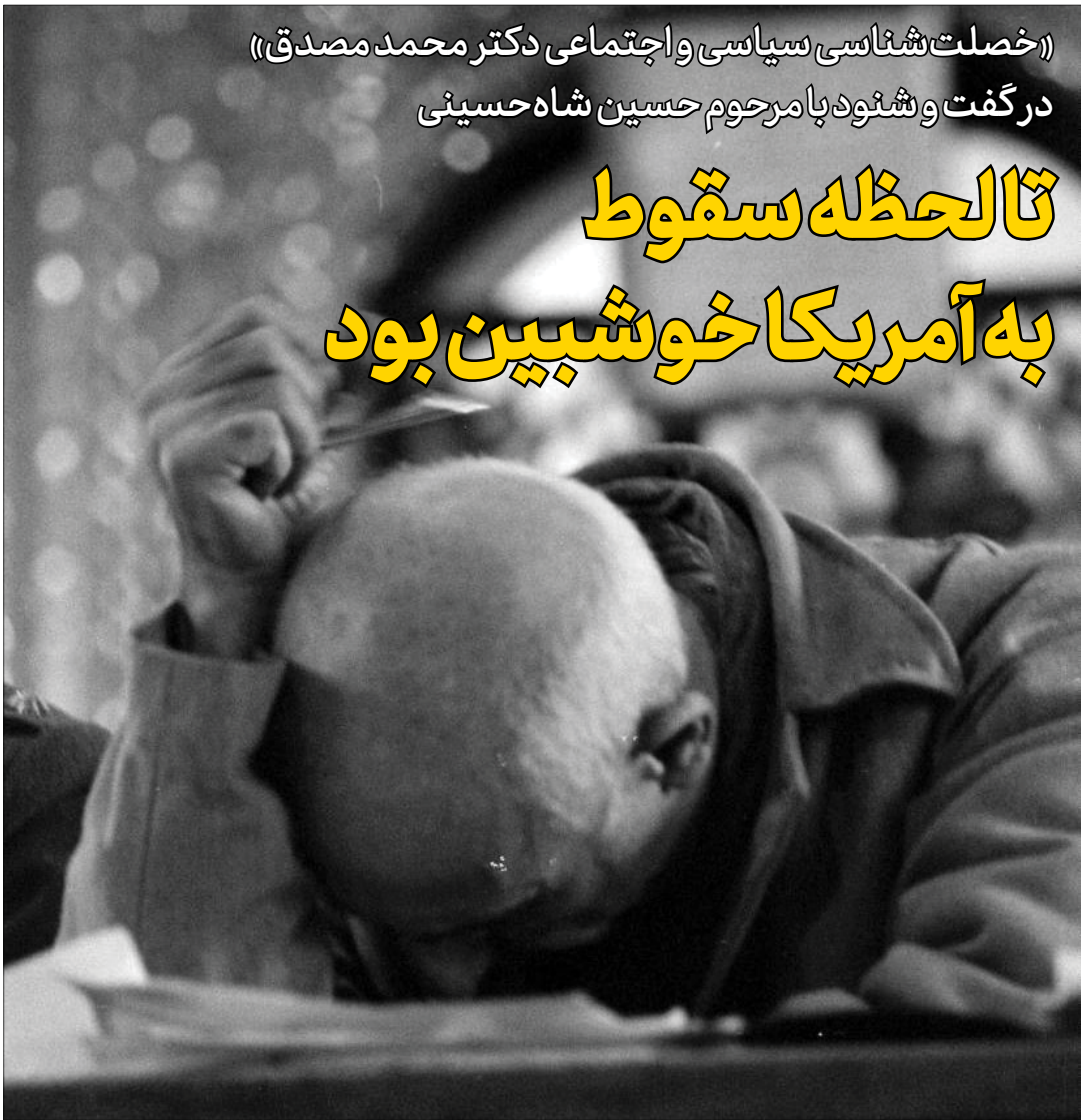
وی درباره این‌که آیا دکتر مصدق با انتخابات آزاد موافق بوده و قضیه

«**خصلت‌شناسی سیاسی واجتماعی دکتر محمد مصدق**»

در گفت و شنود با مرحوم حسین شاه حسینی

تالحظه سقوط

به آمریکا خوشبین بود



محمدرضا کاآینی

تاریخ

روز‌هایی که بر ما گذشت، مصادف با یازده‌روز دکتر محمد مصدق بود. فرزندان و پساری از نوادگان او روی از جهان برگرفته‌اند و آنها‌که هستند نیز روی خوشی به مصاحبه‌نشان نمی‌دهند. ذهن نگارنده به یکباره به سوی گشت و شندوی چرخید که در سالیان پایانی حیات زنده‌یاد حسین شاه‌حسینی با وی انجام داده بود. هنگام انجام این مصاحبه، خود نیز یاور نمی‌کردم که شاه‌حسینی پس از سال‌ها، با چنین صراحتی به بازگویی نقدهای خود بر رفتار سیاسی دکتر مصدق بپردازد. انتشار این گفت‌وگو را در این موسم به‌سز هنگام یافتم. امید آن‌که تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را مفید آید.

❖ سال‌ها از نهضت ملی‌نفت و پیامدهای مثبت و منفی آن می‌گذرد. هم از این روی بهتر می‌توان چشم‌انداز وسیع تاریخ، عملکرد شخصیت‌های مؤثر در نهضت ملی از جمله دکتر مصدق را به قضاوت نشست و برای امروز از آن درس‌های عبرت‌آموز گرفت. جنابعالی همواره به عنوان یکی از علاقه‌مندان به دوران نهضت ملی و شخص دکتر مصدق شناخته شده‌اید. اکنون که از این منظر تاریخی به وقایع آن دوران نگاه می‌کنید، کدام نقطه‌ضعف‌ها را علت شکست نهضت ملی می‌دانید و آیا عملکرد دکتر مصدق مورد نقد شما است؟

عملکرد دکتر مصدق هم مثل هر شخصیت تاریخی دیگری، شایسته نقد منصفانه است. بنده به‌رغم جانبداری از دکتر مصدق، هرگز او را میزای از نقد ندانسته‌ام و حتی در همان دوران هم به بسیاری از رویکردها نقد داشتم و هنوز هم دارم. از نظر من دکتر مصدق هر چه در سیاست خارجی موفق عمل کرد، در سیاست داخلی دقت‌های لازم را به خرج نداد و با اعتماد به برخی افراد که صلاحیت آنها مورد تشکیک بود، آسیب‌های جدی به سیاست داخلی زد!

❖ مثلاً چه کسانی؟

مثلاً آدمی مثل متین‌دفتری که با این‌که دامادش بود، اما ظاهراً دکتر مصدق از او شناخت کافی نداشت‌ه و با چنان سابقه مشکوکی، به او اعتماد می‌کند، وقتی هم‌که به او انتقاد می‌کنند، پاسخ پیش‌پاافتاده‌ای می‌دهد که: عیال اعتراض خواهد کرد اگر به او توجه نکنم! بدیهی است که دکتر

الاغی که جلوی چادر مخالفان در انتخابات مجلس قرار داده بودند، گفته بود: من بازرس انتخابات بودم و چنین چیزی را ندیدم! از این حرف‌ها زیاد درست می‌کردند. رای‌گیری واقعاً مخفی بود، منتهی مردم عرضه نداشتند و می‌ترسیدند.

انگلیستان از مصدق ضربه شدیدی خورده بود. تأثیرات نهضت ملی ایران حتی به کشورهای دیگر هم سرایت کرده بود و مهار کار داشت در همه جا از دست استعمار در می‌رفت. بدیهی است دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی انگلیس بی‌کار نمی‌نشستند. چرا؟ چون نهضتی شروع شده بود که دنیا را علیه ابرقدرت آن زمان تحریک کرد و موجب تضعیف سیاست استعماری انگلیستان در منطقه شده بود. در همان دوره بود که از الجزایر و جاهای دیگر ندای ملی شدن نفت بلند شد. در مصر هم کانال سوئز ملی شد.

❖ همه این حرف‌ها قبول، اما آیا شما قبول ندارید دکتر مصدق با انحلال مجلس، عملاً اختیارات خود را به دست شاه داد و او هم در غیاب مجلس توانست راحت دکتر مصدق را کنار بگذارد؟

دکتر مصدق تصویرش را هم نمی‌کرد شاه در اوج ضعف و انزوا، بتواند علیه او کودتا کند. شاه آن روزها مدام در حال فرار بود. منتهی انگلیسی‌ها برنامه خوب و دقیقی را برای شاه تنظیم کردند و او هم دقیق همان برنامه را اجرا کرد. برنامه این بود دکتر مصدق باید حتماً ساقط شود. یکی دو بار هم در ۳۰ تیر و ۹ اسفند این کار را کردند که با حمایت مردم غنثی شد، اما در کودتای ۲۸ مرداد بالاخره حکومت دکتر مصدق ساقط شد.

❖ به نظرم باز هم استدلال شما قانع‌کننده نیست. دکتر مصدق حقوق‌دان بود و خیلی خوب می‌دانست واگذار کردن اختیارات به شاه و انحلال مجلس چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. دکتر سنجابی به او هشدار داده بود با این کار شما، شاه شما را کنار می‌گذارد. همین‌طور دکتر صدیقی، اما دکتر مصدق گفته بود شاه از این جرات‌ها ندارد!...

دکتر مصدق برای این حرفش دلیل داشت. او فکر می‌کرد آمریکایی‌ها حمایتش خواهند کرد، ولی در لحظه تأیید نمی‌کردند!

❖ یعنی دکتر مصدق نمی‌دانست حکومت نوپای آمریکا، استعمار انگلیس را کنار نمی‌گذارد تا ایران را تحویل بگیرد؟ مگر خود دکتر مصدق در سفری که به آمریکا رفت اعتمادش را به آنها از دست نداد و گفت خوب است بالای سر در وزارت خارجه آمریکا بنویسند اینجا کنسولگری انگلیس است؟ با این احوال می‌گویید تا ۲۸ مرداد هنوز منتظر بود آمریکایی‌ها کمکش کنند؟

به حرف‌های نمایندگان آمریکا در ایران، از جمله هندرسون اعتماد کرد. هندرسون برای مذاکره درباره نفت، پیش دکتر مصدق رفته و گفته بود کافی است فلان قسمت از قرارداد را بپذیرید تا کار تمام شود! ولی دکتر مصدق زیر بار نرفت و آمریکایی‌ها هم نقشه کودتا را اجرا کردند. دکتر مصدق اگر قبول می‌کرد که آمریکایی‌ها در لایحه نفت سهم داشته باشند، پایگاه مردمی خود را از دست می‌داد و حزب توده و چپی‌ها هم که مترصد فرصت بودند، پدرش را درمی‌آوردند. آمریکا وقتی دید مصدق اهل دادن حق و حساب نیست، با یک برنامه از پیش تعیین شده طرح کودتا را اجرا کرد. سقوط دکتر مصدق یک برنامه استعماری است که توسط انگلیس و آمریکا اجرا شد.

❖ ولی زمینه‌های داخلی را دکتر مصدق با اشتباهاتش فراهم کرد...

به هر حال آمریکایی‌ها قرار بود تا آخر پای کار بایستند، اما آخر کار دیه درآوردند و باج‌خواهی کردند! البته خیلی‌ها از جمله دکتر الهیپار صالح از همان ابتدا معتقد بود آمریکایی‌ها تا آخر خط از ما حمایت نمی‌کنند و آن وقت کلاه ما پس معرکه است. دکتر صالح با آمریکایی‌ها زندگی کرده بود و آنها را خیلی خوب می‌شناخت، اما دکتر مصدق تا لحظه آخر و حتی وقتی که حکومتش هم ساقط شده بود، به آنها

پیشنهادی برای مصدق

اگر الان به دوران نهضت ملی بر می‌گشتم، چه پیشنهادی به مصدق می‌دادم؛ من معتقدم دکتر مصدق همان‌طور که در پیروزی‌های اولیه نهضت ملی به نیروهای مردمی تکیه کرد، باید تا آخر همین کار را می‌کرد. باید با اطرافیان‌ش و با بعضی از احزاب رابطه محکم‌تری برقرار می‌کرد. درست است که غیر از حزب توده که دم و دستگاه و تشکیلات گسترده و منسجمی داشت، ما هیچ وقت حزبی به مفهوم دقیق آن نداشته‌ایم و رجال و شخصیت‌های سیاسی هم آن قدری که مطلوب دکتر مصدق باشند، نبودند. ولی این‌طور نیست که هیچ کسی نبود که کمکش کند. من خودم با خیلی‌هایشان از نزدیک آشنا بودم. دکتر سنجابی یک فعال قدیمی سیاسی و صاحب دانش و اطلاعات وسیعی بود. دکتر الهیپار صالح هم مرد خوبی بود، البته مجانی به کسی سواری نمی‌داد! مهندس خلیلی رئیس دانشکده فنی و عضو شورای مرکزی جبهه ملی، می‌توانست مشاوره‌های خوبی به دکتر مصدق بدهد. خیلی‌ها بودند که می‌توانستند کمک کنند. نمی‌دانم دکتر مصدق روی چه حسابی با هیچ کدامشان مشورت نمی‌کرد. حتی شنیدم که افرادی پیش دکتر صالح رفتند و به او گفتند چرا در مورد فلان مسأله‌ای که در گذرگه جبهه ملی مطرح شده، در برابر دکتر مصدق کوتاه نمی‌آیید و گفته بود: «ما کمتر از دکتر مصدق نمی‌فهمیم و او هم به اندازه ما می‌فهمد، پس کوتاه آمدن معنی ندارد!» آدمی نبود که خودش را جلو بیندازد. اگر به بازی‌اش می‌گرفتند، می‌آمد، وگرنه سواری بیخودی به کسی نمی‌داد!

هر کسی آزاد بود رأی خودش را به صندوق بیندازد. این را بگویم که مردم واقعاً به دکتر مصدق اعتماد و اعتقاد پیدا کرده بودند و به همین دلیل هم دنبالش رفتند. این ماجرا هم به تبلیغات مربوط می‌شد، هم به شرایط روز و هم به عملکرد بد مخالفان او.

خوشبین بود!

❖ در این مورد من ترکی هم دارید؟

بله، دکتر صدیقی یک بار درددل می‌کرد که رفتم زندان به دیدار دکتر مصدق و او در آنجا هم نمی‌خواست دست از خوشبینی به آمریکایی‌ها بردارد و می‌گفت آنها به من انجیل دادند که روی تعهد خود خواهیم ایستاد، بدون این‌که توقع خاصی داشته باشیم!

❖ به نظر شما این همه ساده‌انگاری از یک سیاستمدار کهنه‌کار قابل قبول است؟
به هر حال دکتر مصدق گرفتار آمریکایی‌ها شد. آنها قول داده بودند توقعی نداشته باشند و وقتی لایحه نفت به مجلس رفت و تصویب شد، نفت را به قیمت عادلانه از ایران بخرند، اما وسط‌راه بریندند و کار به کودتا کشید.

❖ عده‌ای می‌گویند دکتر مصدق عملاً از نیمه‌شب ۲۵ مرداد -که شاه حکم عزلش را توسط زاهدی برایش فرستاد- نخست‌وزیر نبود، پس نمی‌شود گفت کودتا برای ساقط کردن حکومت او بوده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

شاه حکم عزلش را داده بود، ولی دکتر مصدق قبول نداشت. می‌گفت: اعلیحضرت در روز هم می‌توانست این حکم را بدهد!

❖ مگر حکمی را در شب صادر کنند، جنبه قانونی ندارد؟

چرا، ولی مقصود شاه این بود جامعه خبردار نشود. این‌که نصف شب توسط یک نیروی نظامی حکم عزل را بفرستند، برای دکتر مصدق قابل قبول نبود. می‌گفت من که همان روز می‌خواستم پیش شاه بروم، می‌توانست حکم را همان موقع به دستم بدهد! نحوه ارسال حکم او را به شک انداخته بود و می‌گفت اگر شاه جرات دارد او را برکنار کند، باید در روز و طبق تشریفات رسمی این کار را انجام بدهد!

❖ پس چرا دکتر مصدق تا دوسه روز هم این قضیه را در نظایر خود؟ اگر به مردم می‌گفت که شاه در ساعت ۲ بعد از نصف شب حکم را فرستاده که مردم بهتر متوجه‌توطئه می‌شدند...

فردا صبح آمد و حکم را در هیات دولت به وزیر نشان داد، اما کسی باور نمی‌کرد. تا وقتی که شاه در بغداد شروع کرد به بلندپروازی و جامعه از حکم عزل دکتر مصدق خبردار شد. بیشترش هم کار دکتر فاطمی بود. به هر حال تا وقتی دکتر فاطمی در میدان بهارستان در جمع مردم به شاه حمله کرد، قضیه این حکم همچنان مخفی بود.

❖ به نظر شما عناصر این اتفاق با هم جور درمی‌آید؟ یک حکومت مردمی قبل از هر چیزی موظف نیست مردم را در جریان امور آن هم امر به این مهمی قرار بدهد؟ معنی این مخفی‌کاری‌ها چیست؟

به هر حال دربار می‌خواست مصدق بی‌رود، اما خودش تا لحظه آخر ایستاد و حتی در دادگاه هم گفت من نخست‌وزیر هستم! معلوم بود که حکم را قبول ندارد و آن را غیرقانونی می‌داند. بعد هم که کلا مسائل خیلی پیچیده شد و آمریکایی‌ها در ایران همه‌کاره شدند، طوری که موضوع برای انگلیسی‌ها برعکس شد و خلاص آنها بودند که تلاش می‌کردند با آمریکایی‌ها همکاری بشوند، در حالی که قبلاً ۲۸ مرداد، آمریکا سعی کرد تمام دارایی‌های نفتی و غیرنفتی ایران را بلبلعد و این ماجرا تا سال ۵۷ ادامه پیدا کرد.

❖ به نظر می‌رسد در این میان سرانگلیستان حسابی کلاه رفت!

اگر از نظر مادی هم کلاه نرفته باشد، آبرویش در دنیا رفت، چون بعد از قضیه نهضت ملی، کلا مهابت انگلیستان در بسیاری از کشورها فرو ریخت و بسیاری از کشورها درصدد احقاق حقوق از دست رفته خود برآمدند و با انگلیستان درگیر شدند.

❖ در یک نگاه کلی خطایای را به‌رودی دکتر مصدق در نهضت ملی را چگونه جمع‌بندی می‌کنید؟

اولین اشتباهش این بود که روی اصل و نسب و قوم و قبیله و افراد خانواده بیش از حد تکیه می‌کرد، انگار که تافته جدابافته بودند. شاید این تعصب به زمینه‌های خانوادگی و تربیتی او برمی‌گشت. اما عالم سیاست عالم دیگری است و یک مرد سیاسی بیش از آن که با خبیگان و خواص سر و کار داشته باشد، سروکارش با مردم است و بدون حمایت مردمی، هیچ کاری از دستش برنمی‌آید. این مردم کف خیابان و کوچه و بازار هستند که یک حکومت را سر پا نگه می‌دارند و اگر حمایت آنها نباشد، هیچ حکومتی قادر به ادامه بقای خود نیست. این نکته مهمی است که متأسفانه سران نهضت ملی و دکتر مصدق آن را نادیده می‌گرفتند. ❖